

معرفی کتاب "صبح بیداری" ، تألیف حسین عهدیه و هیلاری چپمن

انتشارات بهائی ، ویلمت ، ایلینویز ، ایالات متحده آمریکا

رابرت هریس ، پرینستون ، نیو جرسی

کتاب "صبح بیداری" روایتی است نوین از عاشقان اولیه دیانت بابی (۱۸۴۴-۱۸۶۳) و دیانت بهائی. برای همه کسانی که به دلایل شخصی یا تحصیلی ، با تاریخ و چگونگی آزار و شکنجه پیروان دیانت های بابی (۱۸۴۴-۱۸۶۳) و بهائی (۱۸۶۳ تا کنون) آشنا هستند کتاب "صبح بیداری" روایت جدیدی است از سلسله حوادثی آشنا. آنها و حتی خوانندگانی که بسیار سطحی و برای سرگرمی تاریخ این دو دیانت و آن قهرمانان سرمست و مخمور از باده الهی را دنبال می کنند به وضوح درخواهند یافت که بر خلاف اکثر آن کتابها این کتاب فقط درباره مردان شجاع بابی و بهائی نیست بلکه از جانبازی و جانفشانی زنان سالخورده و جوان ، کودکان و نوجوانان چه پسر و چه دختر روایت می کند. این کتاب تصویر بسیار کاملتر و فراگیر تری از زندگی و جانبازی افراد جامعه ای که پی در پی درگیر امواج بلایا و تضییقات گردیده اند ، بدست می دهد.

مؤلفین این کتاب در شرح کلی کشتار وحشیانه بابیان و بهائیان در سه دوره متوالی سالهای ۱۸۵۰ ، ۱۸۵۳ و ۱۹۱۲ میلادی سختی ها و مشقات زندگی فردی آنها را نیز روایت می کنند. مآخذ اکثر این وقایع که به روشنی و وضوح کامل با ذکر جزئیات تکان دهنده برای اولین بار بچاپ می رسد خاطرات جد پدری دکتر حسین عهدیه و چندین منبع تاریخی دیگر است. در مقدمه این کتاب مؤلفین اشاره می کنند که زنان نیز در تحمل این بلایا و صدمات و تضییقات شریک و سهیم بوده اند:

"در ثبت وقایع تاریخی قرن نوزدهم در ایران معمولاً از زنها صحبتی نمی شود و اگر هم اشاره ای به آنها بشود آنها را در درجه دوم و سوم اهمیت قرار می دهند . اما ما سعی کردیم تا آنجا که ممکن است شرح مصائب و سختیهای زنان و کودکان در طی این وقایع شرح داده شود تا تصویر کاملتری به خواننده ارائه شود. مثلاً در جایی از خاطرات ثبت نشده یک زن بومی بهائی در شهر نی ریز ذکر شده است. در این کتاب همچنین سعی شده تا با توجه به پیشینه و سابقه خانوادگی و حکایاتی که درباره افراد نوشته شده تصویر آنها را در وضعیت واقعی نشان دهیم."

در آغاز کتاب "صبح بیداری" توصیفی جامع از زندگی مردم آن زمان در شهر نی ریز ارائه می دهد. تصویری زیبا ، جذاب و کامل از زندگانی مردمان روستایی در ایران قرن نوزدهم میلادی. در این فصل که عنوان آن "شهر نی ریز" است می خوانیم که چگونه زندگی روزمره این مردمان تحت تأثیر فرهنگ و آداب و سنن اسلامی بوده و چگونه بانگ

اذان در سر هر کوچه و برزن طنین می انداخته است. نثر کتاب به نحوی مؤثر و پر کشش تصویری از آنچه در داخل منازل اعیان و اشراف ، علماء دین ، تجار و مردمان عادی می گذشته ؛ از چگونگی آغاز زندگی مشترک زوجهای جوان و مراسم عقد و ازدواج تا زایمان زنی که در انتظار تولد فرزندی است ، از وظایف و تعهداتی که به خصوص از جانب زنان می بایست رعایت شود ، می گوید و توضیح می دهد که چگونه وقتی که یکی یا چند تن از دوستان شوهر به خانه آنها می آیند زن می باید در اتاق دیگر بماند تا مبادا نگاه مرد غریبه ای به او نیفتد. و یا از تحمل کتک های شوهر و دم برزدن آنها ، می نویسد. با ارائه نماهایی از بازار شهر ، زندگی فقرا و مردم بسیار محتاج ، باغهای پرمحصول ، حیاط خانه ها ، لباس شستن زنان در کنار رود و چشمه ، چگونگی آوردن آب آشامیدنی به خانه ، نان پختن ، و مراسم تشیع جنازه پدر بزرگ خانواده ، جریان زندگی را بخوبی توصیف می کند تا خواننده با زندگی روزمره در شهر نی ریز آشنا شود. شیوه بیان مؤلفین این کتاب در توصیح و توصیف زندگی مردم اسن شهر بی نظیر است. آنها ذهن خواننده- بخصوص خواننده غربی - را عمیقاً با نحوه ای که زندگی در شرق با صدای اذان و فرهنگ اسلامی در آمیخته ، آشنا می کنند و وابستگی مردم به یکدیگر و در هم تنیدگی روابط بین افراد را که تا به امروز پابرجاست را بخوبی نشان می دهند. به نظر من این بخش از کتاب می تواند برای آموزش نوشتن نثر روان ، ظریف و ساده انگلیسی به عنوان واحد درسی در کالج ها و دانشگاه ها تدریس و به کار گرفته شود. این متن را دوبار خواندم ، زیرا آن را سرشار از لطافت و بسیار جذاب یافتم.

این شهر آرام و روحانی در عرصه آشوب و شورش عمومی است. با اعلام خبر ظهور دیانت بابی تمامی دوستی ها و رفاقت های بین مردمان و همسایگان به جنگی مذهبی تبدیل می شود. با ورود سید یحیی دارابی ؛ یکی از علمای برجسته به شهر نی ریز و اعلام خبر ظهور قائم موعود آسودگی ، سکون و قرار از شهر نی ریز رخت برمی بندد. اوضاع کم کم وخیم و وخیم تر شده. روز بروز دوستی توام بدشمنی شده و مردمان شهر به مخالفت با پیروان جدید دیانت بابی قیام کرده از هیچ گونه ظلم و آزاری فروگذار نمی کنند. آنها این دین جدید را به منزله تهدیدی برای دیانت اسلام می دانند.

کتاب "صبح بیداری" بار دیگر همان داستان ظلم و شکنجه ای که بر مظلومین بی گناه در تمام ادیان گذشته وارد شده را بیان می کند. همان داستان نبرد با سربازان مسلح و قدرتمند. بابی های نی ریز که از نیرویی شگرف و مهیمن سرشار هستند در دفاع از خود به سپاه حکومتی چنان دلیرانه نبرد می کنند که قوای حکومتی و دینی متوسل به حيله ، خدعه و

فریب شده و سرانجام از این طریق و با اعزام نیروی ارتش مجهز به مهمات جنگی بابی ها را مغلوب می سازند و این افراد بیگناه را به نحوی جنون آمیز و بیرحمانه به قتل می رسانند.

سرهای بابیان بر سر نیزه ها به دست سربازان ، جسدهای سوخته و به دار کشیده بابی ها در بازار ، بستن اجساد بابی ها به اسب و بر زمین کشیدن آنها به دور شهر ، به آتش کشیدن منازل ، گلّه ها و رمه های بابیان ، کودکان یتیم ، زنان بیوه ، مردان داغ دیده که فرزندان خود را از دست داده اند ... این کتاب همه این تصاویر را بروی خوانندگان زنده می نماید. علاوه بر این در صفحات این کتاب جزئیاتی شرح داده می شود که در تواریخ گذشته کمیاب است. برای مثال اسن شرح را درباره خانواده ای که در سال ۱۸۵۳ به هنگام واقعه دوم حمله در نی ریز بعنوان اسرا از کوه به شهر آورده شدند:

"پسر بچه چهارده ساله ای که مادرش دست های او را م کم به کمر خود بسته بود و به سختی پشت سر مادرش قدم بر می داشت از مادرش پرسید اجرا دستهای من را اینطوری به کمر خودت بستی؟! و مادرش در جواب فت ابرای اینکه ا ر سربازان تو را بکشند بفهمم و مجبور نیاشم بز عمر به دنبال پسر شده ام باشم. او پسر کوچکتر خود را هم بغل کرده بود. آن زن بابی بنا به وصیت شوهرش ساده ترین لبا سهایش را پوشیده بود تا اگر به دست سربازان اسیر شد به طمع لباس گرانبه او نباشند ولی کلاهی که به سرپسر خرد سالش داشته بود قطعه تزیینی داشت. یکی از سرباز های سواره که با اسب از کنار آنها می دشت خم شد و با چنان ضربتی کلاه را از سر پسر خردسال کشید که آن پسر از بغل مادرش چند متر آنطر تر به زمین افتاد. مادر با ترس و وحشت به سمت فرزندش دوید و او را بلند کرد. پسر بیهوش بود و روی سرش آنجا که سرباز با خشونت موی او را کشیده بود خالی شده بود. مادر فرزندش را در بازوان خود رفته و به آرامی او را تکان می داد تا شاید به هوش آید ولی سودی نداشت. پس روی زمین زانو زد و جسد بیجان او را همان گونه که در روز تولدش در پتو پیچیده بود در پتویی که همراه داشت، پیچید. در آغوش گرفت و به راه افتاد....."

این روایت و روایتهای بسیار دیگری که در کتاب از قول محمد شفیع آن پسر نوجوان ذکر شده اند ما را شاهد جریاناتی می کند که درگیری و گذر از آنها افراد عادی و معمولی را که به زندگی روزمره خود مشغول بودند به قهرمانانی بیهمتا تبدیل می سازد. برخی از این قهرمانان زنانی هستند که بعد از آن که همسر و یا فرزند و برادرشان با بیرحمی کشته شده خود قدم به میدان نهاده اند. این زنان از هر خدمتی فروگذار نیستند. آنها برای بابی های در جنگ آشنایی می کنند ، از کودکان نگهداری می کنند . بسیاری از آنها که پس از مغلوب شدن بابی ها و اسارت آزاد شدند پس از رهایی دچار فقر شدید شده و برخی مجبور به گدایی شدند. دکتر حسین عهدیه و هیلاری چپمن با تمام امکانات و توانایی خود درباره این افراد ، این زنان و کودکان ، تحقیق و جستجو کرده اند تا یاد و خاطره آنان را زنده نگاه دارند. اینها تنها بخشی از وقایعی هستند که بندرت با چنین قوت و صلابتی روایت شده اند.

در فصل بیستم (قربانی برای مشرق الاذکار) مؤلفین با مهارت کامل و استادانه به جذّابیت کتاب افزوده اند . آنان سه واقعه تاریخی که بطور همزمان در سه نقطه مختلف عالم ، یکی در ایران ، دیگری در خاور میانه(شهر حيفا)

و دیگری در شهر شیکاگو آمریکا را در یک نما به تصویر کشیده اند تا خواننده با رابطه مستقیم این سه واقعه تاریخی در یک زمان آشنا شوند. در اینجا گویی خواننده دائماً در بین این سه مکان در حرکت است. لحظه ای در ایران و لحظه ای بعد در آمریکا و اندکی بعد در بالای کوه کرمل در شهر حیفا. واقعه اول در بیست و یکم ماه مارچ یعنی روز نوروز و شروع اعتدال بهاری سال ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۹۲ ه.ش.) در ایران رخ می دهد. واقعه دوم در شهر شیکاگو در ایالت ایلینویز در قاره آمریکا شمالی اتفاق می افتد، و آن تشکیل جلسه کانونشن برای ساختن مشرق الانکار شیکاگو در کنار دریاچه میشیگان است. واقعه سوم استقرار عرش مطهر حضرت باب، بنیانگذار دیانت بابی که در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۰ هجری قمری) در شهر تبریز بشهادت رسیدند و بعد از شصت سال انتقال از محلی به محل دیگر نهایتاً بدست مبارک حضرت عبدالبهاء - فرزند ارشد حضرت بهاءالله - در حیفا در کوه کرمل، که به "گهواره پیامبران" معروف است، و امروزه موسوم به اسرائیل است اتفاق می افتد. اکنون گنبد طلایی درخشان مقام اعلی بر بالای کوه کرمل هر ساله صدها هزار زیارت کننده را بسوی باغهایی زیبا که از پائین دامنه کوه تا نوک قله رو به خلیج حیفا قرار دارند را بخود جذب می کند. سپس کتاب شما را به سرعت به کوچه های خاکی شهر نی ریز و کوهپایه های و باغهای اطراف آن می برد جایی که بابی ها را مانند حیوانات تعقیب می کردند و کشان کشان به بازار شهر به نزد شیخ ذکریا می آورند و او از آنها می خواست که تبری نمایند و از دین خود برگردند و چون آنها قبول نمی کردند با اشاره ای از طرف شیخ درمقابل دیدگان همگان ضربات مشت و لگد به زمین می افتادند و با ضربات شمشیر بقتل می رسیدند و یا گلوی آنها بریده می شد و یا بدنشان با شلیک تیر سوراخ سوراخ می شد. این مردمان صلح جو و عاشقان نوع بشر و بسیاری دیگر از بابی ها برای استقامت برای حفظ عقیده و ایمان خود جان خود را در کوچه و بازار شهر نی ریز از دست دادند.

وقایع مومله سه دوره متوالی آزار و اذیت با تلاش پی گیر مولفین در جمع آوری جزئیات این وقایع، تصویری موجزو چند جانبه از دینی ارائه می کند که علیرغم درگیری با دشمنان خونخوار و ظالم در مسیر پیشرفت خود گام بر می دارد. قلم مؤلفین همچون داستان توانای قالیبافان صحنه این وقایع را با مهارت به تصویر می کشد. صحت و سندیت و اعتبار این وقایع گویی از فردی است که عاشقانه شاهد این سه واقعه بوده است و در دوران زندگی خود با شنیدن این وقایع به دفعات آنها رابخاطر سپرده، کنار هم گذارده و فرشی دیدنی بافته و در پیش روی ما گسترده است.

این کتاب شور و اشتیاقی در دل افرادی می‌اندازد که هرگز پا بخاک کشور ایران ننهاده‌اند و تأثیر عمیقی بر ذهن و قلب ایرانی‌هایی که با تیرگی‌ها و مظالم سالهای ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ در کشور ایران آشنا هستند می‌گذارد و آنان را به مقایسه این ایام شوم و مظلّم نی‌ریز با زمانی که کشورشان عرصه تمدنی پر شکوه و سربلند بود و می‌دارد.

این کتاب با بیانی تکان‌دهنده از انقلابی سخن می‌گوید که در مسیر احیای عالم انسانی است. انقلابی که نحوه برخورد با زنان را تغییر داد، به آنها ایمان و شجاعت آموخت و آنها توانستند از ستم علماء و روحانیون، شمشیر سربازان و ظلم رهبران سیاسی نهراسند و شجاعانه پایداری کردند. زنانی که روح ایمان را به خانه و قلب خود راه دادند. هر چند مردان آنها بیرحمانه با خدعه و نیرنگ حاکمان خاندان قاجار به شهادت رسیدند ولی آنها استقامت کردند و طریق راست عزیزانشان را ادامه دادند. زنانی که از وقایع سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳ جان سالم بدر بردند و در نهایت سختی و محن نسلی از مؤمنین نی‌ریز را در آغوش خود پروردند. فرزندان که در جریانات و وقایع سالهای بعد و بخصوص در سال ۱۹۰۹ میلادی به هنگام آزار و اذیت و تضییقات و بلایای دور سوّم همچون پدران و مادران خود با شجاعت و شهامت استقامت کردند.

ما صمیمانه از دکتر حسین عهدیه و هیلاری چیمن بخاطر تألیف کتابی چنین خواندنی، کتابی که فصل به فصل آن ما را با عزیزانی که آرزوی شناختن آنها را داشتیم آشنا می‌سازد، سپاسگزاریم. مردمی را که این دو مؤلف به تصویر می‌کشند به یقین همانند بهائینی هستند که امروزه در شهرهای ایران ساکن‌اند. مردمی که خواهان آن هستند تا فرزندان خود را در صلح و آرامش بزرگ کنند، فرزندان تحصیل کرده پرورش دهند تا بتواند به نوع خود و ملت خود خدمت نمایند و بفراتر از بزرگی و تأمین معاش خود مشغول باشند و از مواهبی که نصیب کشور بی‌مثیلشان شده است بهره‌مند شوند. مواهبی که بهائیان ایران امروز و حتی آنها که ساکن سایر نقاط جهان هستند اکثراً از آن محرومند.

علاوه بر شرح وقایع قهرمانانه و غم‌انگیز شهر نی‌ریز مؤلفین ضمیمه‌ای بسیار غنی مشتمل بر چهارصد پاورقی، کتابشناسی ارزشمند و فهرست موضوعی بسیار مفیدی را فراهم نموده‌اند. مهمتر از آن شرح موجز و مختصری که در مقدمه کتاب درباره دو مظهر ظهور امر بهائی یعنی حضرت بهاءالله و حضرت باب آورده شده، و نیز مروری که بر دیانت اسلام و مذهب شیعه و خشونت موجود در آن عصر و بالاخره تصویری دقیق و گیرا از وضعیت شهر نی‌ریز قبل از ظهور حضرت باب است که به ضمیمه برای خواننده غربی و ناآشنا با این فرهنگ فراهم شده است.

مدارک تاریخی و بخصوص نوشتجاتی از این قبیل درک عمیق تری از تاریخ امروز ایران را ممکن می سازد. شاید با درک بیشتر اصول و تعالیم دیانت بهائی روسای امور متوجه این نکته گردند که بهائیان آرزومندند تا شهروندانی صادق باشند. مسلماً هر انسانی که در قلب خود ذره ای رحم و شفقت احساس کند با خواندن کتاب "صبح بیداری" و روبرو شدن با افرادی که در این کتاب درباره شان نوشته شده از تکرار هر یک از آن فجایع که بدست خاندان قاجارانجام شد بیزار و رویگردان خواهد شد.